

قاموس واژه‌ها،
معانی شرعی و مفاهیم اصطلاحی و فقهی «حج»

علی حُجّتی کرمانی

احرام

قسمت دوم

در اینکه «احرام» یکی از فرائض و واجبات مناسک حج و یا عمره است، میان فقهای اسلام هیچگونه اختلافی نیست و همگان بر «وجوب» آن اجماع و اتفاق دارند. البته در میان علمای اهل سنت، این گفتگو وجود دارد که آیا «احرام» از ارکان حج و عمره است؟ یا از شرایط مناسک حج و عمره بشمار می‌آید؟

مذاهب فقهی مالکی^۱ و شافعی^۲ و حنبلی^۳، «احرام» را رکنی از ارکان «نسک» می‌دانند، اما مذهب فقهی حنفی آن را شرطی از شروط صحت حج دانسته، ولی نه آن گونه که بطور کلی و در همه موارد «رکنیت» احرام را در مناسک حج و عمره انکار کند، بلکه می‌گوید:

«احرام از یک وجه شرط است و از وجهی دیگر رکن می‌باشد»^۴ و یا اینکه:

«احرام شرط ابتدایی است و در نهایت حکم رکن را دارد»^۵

فقهای اهل سنت، به ویژه پیروان «ابوحنیفه» تعدادی از فروع و ثمرات فقهی را بر شرط و یا شبه رکن بودن احرام مبتنی کرده‌اند که اغلب آنها در فقه شیعه و در نزد فقهای امامیه - رضوان الله علیهم اجمعین - مردود می‌باشند. از جمله صاحب کتاب «شرح اللباب / علی القاری / ص ۴۵» می‌نویسد:

«مذهب حنفیه احرام را پیش از «اشهر الحج»^۶ جایز شمرده است؛ زیرا در نزد فقهای این مذهب، احرام شرط است و تقدیم آن بر وقت (مشخص) جایز می‌باشد»
و نیز صاحب «بدائع الصنائع»^۷ آورده است:

«اگر شخصی که حج تمتع بر او واجب است، قبل از «اشهر الحج» به نیت عمره^۸، محرم گشت و در «اشهر الحج» افعال و یارکن و یا اغلب ارکان آن را (یعنی ۴ شوط از طواف را) بجای آورد، بنا بر مذهب ابوحنیفه وی متمتع است و حج تمتع او صحیح و برطبق موازین انجام پذیرفته است!

اما از دیدگاه «فقه امامیه» باید مجموعه عمره تمتع و حج تمتع در «اشهر الحج» انجام پذیرد.

محقق حلی می‌گوید: «اگر در غیر ماههای حج به احرام عمره تمتع، محرم گردید، حج تمتع وی صحیح واقع نخواهد شد...»^۹

و در جای دیگر از کتاب خود، ضمن بر شمردن شرایط «حج تمتع»، می‌نویسد:

«... و وقوع حج تمتع در «اشهر الحج»، یعنی شوال، ذوالقعدة و ذوالحجه است...»^{۱۰}
صاحب جواهر در ذیل عبارت فوق ادعای اجماع نموده و خبر «عمر بن یزید» را از امام صادق - ع - نیز شاهد آورده است^{۱۱}: «لیس یکون متعة إلا فی اشهر الحج»^{۱۲}

محدث متبحر علامه شیخ حرّعاملی در باب ۱۱ از ابواب اقسام حج روایاتی چند آورده است مبنی بر اینکه: اشهر الحج همان «اشهر معلومات»^{۱۳} در کتاب خداست و عبارتند از شوال و ذوالقعدة و ذوالحجة. و احرام به عمره و حج تمتع جایز نیست مگر در این ماههای معلوم و مشخص. در حدیث ۱ باب فوق از معاویة بن عمار، از اباعبدالله، امام صادق - ع - نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«ان الله تعالی يقول: «الحج اشهر معلومات فمن فرض فیهن الحج فلا رث ولا فسوق ولا جدال فی الحج»^{۱۴} و هی شوال و ذوالقعدة و ذوالحجة»^{۱۵}

و در حدیث ۴، همین باب نیز آورده است که امام جعفر بن محمد - ص - فرمود:
 «...من احرم بالحج فی غیر اشهر الحج فلا حج له...»^{۱۶}
 و در حدیث ۵ از امام باقر - ع - نقل کرده است که آن حضرت فرمود:
 «الحج اشهر معلومات» شوال و ذوالقعدة و ذوالحجة، لیس لأحد ان یحرم بالحج فی
 سواهن.^{۱۷}

در «تحریر الوسیله» سومین شرط از شرایط حج تمتع را این چنین برمی شمرد:
 «می بایست مجموعه عمره و حج تمتع در «اشهر الحج» واقع گردد. پس اگر عمره تمتع و یا
 برخی از مناسک آن را در غیر ماههای حج انجام داد، نمی تواند با مقدمه این عمره، حج تمتع
 را بجای آورد. و «اشهر الحج» عبارتند از شوال ذوالقعدة و بنابر قول اصح تمامی ایام ماه
 ذوالحجه».^{۱۸}

در شرائط و کیفیت احرام:

فقههای اسلام در زمینه صحت و کیفیت احرام، شرایطی را مورد توجه قرار داده اند:

۱ - نیت^{۱۹}

«نیت احرام» را برخی از اعظام فقههای امامیه عبارت از قصد قلبی به امور چهارگانه
 زیر به تعریف کشیده اند:

الف: قصد ترک محرماتی که در حج و یا عمره مقرر شده است (متقرباً الی الله تعالی)

ب: قصد و تعیین نوع حج: تمتع، قران و یا افراد.

ج: قصد وجه و صفت حج، که آیا واجب است یا مستحب.

د: به کدام حج محرم می شود، حجة الاسلام یا غیر آن؟^{۲۰}

ولی بعضی دیگر از بزرگان، حقیقت «نیت» را همان «داعی» و انگیزه بر عمل دانسته و
 می گویند در نیت احرام، چیزی افزون بر «قصد قربت» به مفهوم امتثال امر خداوند متعال،
 اعتبار ندارد.

آری، در مواردی که «مأوربه» متعدد است علاوه بر قصد قربت باید «مأوریه» مورد

نظر و تکلیف مکلف، معین و مشخص گردد.

بنابر این همانطور که در کتاب «مسالک» آمده است:

هیچکدام از امور چهارگانه فوق در حقیقت داخل در «نیت» نیستند، بلکه آنها از مشخصات «منوی» می‌باشند؛ زیرا همانطور که اشارت رفت، «نیت» عبارت از «قصد» است و آن شیء وجدانی است که تعدد تنها در «معروض» آن واقع می‌شود، و چون «معروض و یا منوی» متعددند، در متن نیت باید معروض مشخص گردد، چون امثال امر بستگی به تعیین مزبور دارد...^{۲۱}

در این زمینه نصوصی وارد شده است که دلالت بر نظر صاحب جواهر، از جمله «صحیح حمادبن عثمان» از اباعبدالله جعفر بن محمد - علیهما السلام - است که عرض کرد:

«من می‌خواهم به احرام عمره تمتع به حج تمتع، محرم گردم، چه بگویم؟ (یا چگونه بگویم = کیف اقول)^{۲۲}

حضرت فرمود: بگو: بار پروردگارا! من اراده (قصد) کرده‌ام بر طبق کتاب تو و سنت نبیّت به احرام عمره و حج تمتع محرم گردم و اگر خواستی می‌توانی نیت خود را بر زبان نیاورده و از قلب و خاطرت بگذرانی».

اما برخی از علمای عامه از جمله: «ابن المنذر» و «سفیان ثوری»، در نیت «حج واجب» تعیین را شرط ندانسته و می‌گویند هرگاه حج واجب خود را انجام نداده باشد و نیت را بطور اطلاق اضمار و یا اظهار کند، همان حج واجب محقق می‌گردد، برخلاف موردی که نیت حج استحبابی کرده، در حالیکه هنوز حج واجب خود را انجام نداده است، در اینجا بر طبق مذهب حنفیه و مالکیه، آن حجی تحقق پیدا می‌کند که آن را قصد کرده است.^{۲۳} و بنابراین حجة الاسلام همچنان بر ذمه وی هست تا بجای آورد.

اما فتوای فقهای شافعی و حنبلی در این زمینه بر طبق نظر «انس بن مالک» و «ابن عمر» این است:

اگر مکلفی که هنوز حجة الاسلام را بجای نیاورده است، به نیت حج تطوعی یا نذری محرم شود، حج او (برخلاف قصدش) همان حجة الاسلام (حج واجبی که بر ذمه او بوده است) واقع خواهد شد.

حتی به نقل کتاب «المغنی»، ج ۳، ص ۲۴۶ - ۲۴۵، «الاوزاعی» فتوا داده است که:

اگر مسلمانی که هنوز «حجة الاسلام» خود را بجای نیاورده است، به نیابت از غیر، نیت کرده و محرم گردد، این حج برای خود وی بحساب خواهد آمد و در حقیقت برخلاف نیتی که کرده است، حج انجام شده، همان «حجة الاسلام = حج واجبی» است که بر ذمه او بوده است؟! طرفداران نظریه فوق، بویژه حنفیه و پیروان این مذهب فقهی، به یک اصل اصولی تمسک جسته‌اند، که «اطلاق المطلق ینصرف الی الفرد الکامل»^{۲۴} (یا اکمل).

برخی نیز به «دلالت حالیه» جهت انصراف «حج تحقق یافته» به فرد اکمل که همان حجة الاسلام باشد، استدلال کرده‌اند!

و حال آنکه اولاً: بر فرض اینکه دلالت حالیه‌ای داشته باشیم و حجت هم باشد و ثانیاً بر فرض اینکه در فرض مسأله ما، چنین دلالتی وجود داشته باشد، این دلالت در صورتی می‌تواند عمل کند به اصطلاح کاربرد داشته باشد که نصی بر خلاف آن نداشته باشیم، در حالیکه نصوص نسبتاً فراوان و معتبری وجود دارد از قبیل: «وَأَمَّا لِكُلِّ إِمْرٍءٍ مَا تَوَوَّأَ» و «أَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ».

بنابراین به تعبیر صاحب کتاب «بدائع الصنائع»^{۲۵} «...و الدلالة لاتعمل مع النص بخلافه».

اما مشهور میان فقهای امامیه - رضوان الله علیهم - اعتبار «تعیین» و تشخیص «منوی» در نیت احرام می‌باشد، هرچند تعداد اندکی از متأخر متأخرین تمایل به «عدم اعتبار تعین» نموده و حتی بنا به نقل امام المحققین شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)^{۲۶} در «کشف اللثام» عدم اعتبار تعین را در «نیت احرام» با واژه «اقوی»، مورد عنایت قرار داده و می‌گوید: «نسکین (عمره، حج - یا حجة الاسلام و حج نیابتی و تطوعی و نذری) در حقیقت غایت احرام بشمار آمده و داخل در ماهیت و حقیقت احرام نیستند!»^{۲۷}

ولی محقق حلی به پیروی از مشهور با این عبارت تعین در «نیت احترام» را معتبر می‌داند:

«و ما یحرم له من حجة الاسلام او غیرها»^{۲۸}

فقیه راحل معاصر حضرت امام خمینی - ره -، تحت عنوان «القول فی کیفیت الاحرام» در مسأله ۲ این باب، پیرامون اعتبار تعین در «نیت احرام»، اینچنین فتوا می‌دهند:

«در نیت احرام تعیین «منوی» حج است؟، عمره است؟ حج تمتع یا قران و افراد است؟ حج را برای خود انجام می‌دهد، یا برای غیر خود؟ و بالاخره حجة الاسلام است و یا حج نذری و یا ندبی؟، اعتبار دارد. پس اگر در نیت احرام تعیین را مورد توجه قرار ندهد و یا آن را به بعد موکول کند، حج و یا عمره او باطل است.^{۲۹}

همانطور که ملاحظه کردیم محقق حلی «نیت احرام» را قصد قلبی به چهار امر می‌دانت که سومین آنها عبارت بود از: «قصد وجه و صفت؛ یعنی «منوی» متعلق تیت، واجب است یا مستحب؟» و نیز دانستیم محقق نجفی، صاحب جواهر، استنباط محقق حلی را نپذیرفته و هیچکدام از امور چهارگانه را در ماهیت «نیت احرام» دخیل ندانست؛ بلکه امور مزبور را از ویژگیهای «منوی» اعتبار نمود، نه «تیت». و بالاخره صاحب جواهر «تیت» را تنها عبارت از: «قصد قربت به مفهوم امثال امر شارع مقدس» گرفت و در زمینه تعدد «مأموریه» هم تعیین «منوی» را بدینجهت واجب و ضرور دانست که اساساً قصد قربت و امثال امر مولا، متوقف بر آن بود.^{۳۰}

در این مورد توافق ظریفی را میان فتوای امام خمینی - ره - و نظر صاحب جواهر می‌توانیم استنباط کنیم که در ذیل همان مسأله ۲ باب «کیفیت احرام» طی یک عبارت کوتاه پر محتوی بیان داشته‌اند:

«... و أمّانیة الوجه فغیر واجبة إلا اذا توقف التعین علیها...»^{۳۱}

یعنی در موقع «نیت احرام» واجب نیست وجه و یا صفت «مأموریه» را که همان وجوب یا ندب باشد، مشخص نمود، مگر اینکه تعیین «مأموریه» متوقف بر قصد وجه باشد... بدیهی است توقف تعیین مأموریه بر قصد وجه در صورتی است که به گفته صاحب جواهر، «معروض» و یا «منوی» متعلق تیت، متعدد باشد.

نکته دیگری که در باب نیت تذکار آن جالب است، این است که:

شهد - ره - در «مسالک»، احضار فعل متصف به صفات چهارگانه را به خاطر تحقق قصد، اعتبار کرده است^{۳۲}، اما امام خمینی - ره - علاوه بر اینکه تلفظ و اظهار نیت را معتبر و واجب نمی‌داند، اخطار به بال و خاطر را نیز لازم ندانسته است!^{۳۳}

به گمان ما نظر مغفوره در این مسئله که حتی «اخطار به بال» را نیز واجب نمی‌دانند، مبتنی بر این مبنا است که اساساً حقیقت «نیت» را نه تنها در این مورد که در تمامی ابواب فقهی

و عبادات، همان «داعی» و انگیزه دانسته و عبارت از قصد قربت و خلوص و بالآخره امتثال امر شارع مقدس اسلام می‌دانند.

بدیهی است که اعتبار قصد قربت و اخلاص در «نیت احرام» همانند سایر عبادات، در ماهیت و حقیقت تحقق احرام و حج نقش دارد، آنطور که از قبیل «لاصلاة إلا بقصد القرية» است؛ یعنی نفی کل نماز و به عبارت دیگر اساساً نماز بدون قصد قربت نماز نیست، نه اینکه نماز هست اما نماز ناقص. برخلاف عبارت: «لاصلاة لجار المسجد إلا فی المسجد» که نفی کمال است؛ یعنی همسایه مسجد اگر میخواهد نماز کاملی را ادا نماید. نماز را در مسجد اقامه کند و اگر در منزل نماز بجای آورد، تکلیف الهی خود را انجام داده متها فضیلت نماز در مسجد را ندارد.

در اینجا هم اگر «قربت» و «اخلاص» در نیت احرام اخذ نشد، از ریشه موجب بطلان احرام می‌گردد و بطور طبیعی احرام باطل، حج و عمره را هم باطل می‌کند.

تذکار مسأله دقیق دیگری که در زمینه «نیت احرام» مورد توجه ما قرار دارد این است که بسیاری از فقها، اعم از قدما و معاصران تنها در «نیت احرام» «قصد قربت» را آورده‌اند، از جمله محقق حلّی در شرایع با واژه «متقرباً» و صاحب جواهر با جمله «متقرباً الی الله تعالی شأنه»، قصد قربت را از شرایط بنیادین «نیت احرام» بشمار آورده‌اند.

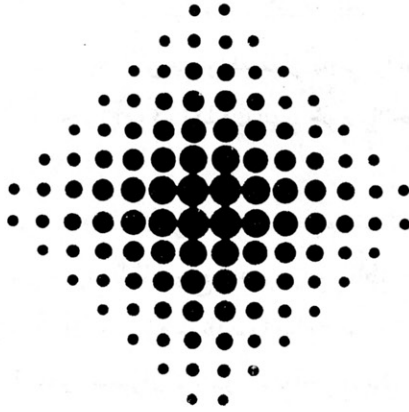
اما گمان ما اینست علاوه بر «قربت» باید «خلوص» هم در «نیت احرام» آنهم در شکل اساسی و ماهوی اخذ گردد؛ زیرا چه بسا «قربت» باشد، اما «خلوص» نباشد؟! مگر نه این است فردی که نماز یا حج ریایی انجام می‌دهد مفهومی این است بجز قرب به خداوند، شخص یا اشخاص دیگری را هم در این عبادات شریک کرده است «اعاذ نالله من شرور انفسنا» پس در اینجا در نیت خود «قصد قربت» دارد منهای خلوص!

و لذا تا آنجا که تتبع نویسنده اقتضا کرده است در میان فقهای اسلام قدیماً و حدیثاً، تنها فقیه مجاهد حضرت امام خمینی - ره - به این نکته دقیق توجه نموده و هر دو مقوله «قربت» و «خلوص» را در «نیت احرام» معتبر دانسته‌اند، متن عبارت ایشان به قرار زیر است:

«يعتبر في النية القرية والخلوص كما في سائر العبادات فمع فقدهما او فقد احدهما^{۳۴}

يبطل احرامه^{۳۵}. همانند سایر عبادات، «قربت» و «خلوص» در «نیت احرام» نیز اعتبار دارد و با

فقد آن دو و یا یکی از آنها؟!، احرام شخص باطل می شود.



پاورقی ها:

۱ - مختصر خلیل با شرح الكبير وحاشیه، ج ۲، ص ۲۱ - و نیز حاشیه البنانی، ج ۲، ص ۲۴۹، ط مصطفى محمد.

۲ - النهایه، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳ - مطالب اولی النهی، ج ۲، ص ۴۴۶، ط المکتب الاسلامی بدمشق، ۱۳۸۰ هـ.

۴ - متن عبارت «شرح اللباب»، رحمة الله السندی، ص ۴۵:

... غیر آنه عند الحنفیه شرط من وجهه، رکن من وجهه.

۵ - عین عبارت «الدر المختار»، ج ۲، ص ۲۰۲:

«... هو شرط ابتداء، وله حکم الرکن انتهاء» (ر.ک به «فتح القدير، ابن حمام، ج ۲، ص ۱۳۰، ط الاميریه،

۱۳۱۵ هـ).

۶ - اشهر الحج = ماههای حج که عبارتند از سوال، ذیقده و ذی الحجة (ر.ک به «شرايع الاسلام في مسائل

الحلال و الحرام»، محقق حلی، ج ۱، ص ۲۳۷، ط دوّم تحقیق و اخراج و تعلیق عبدالحسین محمدعلی مقدمه

از محمدتقی حکیم، ۱۴۰۳.

۷ - جلد ۲، ص ۱۶۸، ۱۶۹، ط شركة المطبوعات العلمیه، ۱۳۲۷ هـ.

- ۸- علی الظاهر مراد عمره مفرده است، نه عمره تمتع!
- ۹- فلو احرم بالعمرة المتمتع بها فی غیر اشهر الحج، لم یجز التمتع بها (شرایع الاسلام، کتاب الحج، ص ۲۳۷، دارالاضواء بیروت، ۱۴۰۳هـ)
- ۱۰- ... و وقوعه فی اشهر الحج و هی شوال، و ذوالقعدة و ذوالحجة.. (همان)
- ۱۱- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، امام المحققین شیخ محمدحسن نجفی، ج ۱۸، کتاب الحج، ص ۱۲، ط ۷، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۹۵هـ.ق.
- ۱۲- وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۱۵ از ابواب اقسام حج، حدیث ۱، مکتبه الاسلامیه تهران، ۱۳۸۶هـ.ق.
- ۱۳- الحج اشهر معلومات .. بقره: ۱۹۶.
- ۱۴- قرآن کریم، بقره ۱۹۶.
- ۱۵- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۶.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- همان، ص ۱۹۷- و نیز (ر.ک به «تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹۴»
- ۱۸- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، ص ۴۰۶، مطبعة الآداب فی النجف الاشرف.
- ۱۹- البته برخی از فقهای عامه قبل از نیت، اسلام را نیز از شرایط صحت احرام شمرده اند که پر واضح است که اسلام و ایمان از شرایط عام همه تکالیف می باشد. (ر.ک به «الموسوعة الفقهیه، ج ۲، ص ۷، وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیه فی السوریه.
- ۲۰- شرایع الاسلام، محقق حلی، ص ۲۴۵، دارالاضواء بیروت.
- ۲۱- جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۰۲، کتاب الحج، دارالکتب الاسلامیه، مرتضی آخوندی.
- ۲۲- مراد این است که چگونه نیت قلبی خود را بر زبان آورده و اظهار دارم... از همین روایت می توانیم استیحت اظهار نیت را نیز استنباط کنیم.
- ۲۳- ر.ک به «فتح القدير»، ج ۲، ص ۱۴۰.
- ۲۴- ر.ک به «شرح لباب المناسک»، ص ۷۴- و نیز «الموسوعة الفقهیه، ج ۲، ص ۷، وزارة الاوقاف و الشئون الدینیة فی السوریه.
- ۲۵- جلد ۲، ص ۱۶۳.
- ۲۶- جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۰۳، کتاب الحج، دارالکتب الاسلامیه - تهران.
- ۲۷- ... لانّ النسکین فی الحقیقة غایتان للاحرام غیر داخلین فی حقیقته.. (ر.ک به «جواهر الکلام، شیخ الفقهاء محمدحسن نجفی، ج ۱۸، ص ۲۰۳.
- ۲۸- شرایع الاسلام، القول فی الاحرام، ص ۲۴۵، ط ۲، دارالاضواء، ۱۴۰۳هـ.ق.
- ۲۹- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۱۳، مطبعة الآداب بالنجف الاشرف.
- ۳۰-... فیحتاج الی التعین حیثیذ، لتوقف الامثال علیه کماحقناه.. (ر.ک به جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۰۱).
- ۳۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۱۳.
- ۳۲- لاریب فی اعتبار احضار الفعل الموصوف بالصفات الأربعة بالبال لیتحقق القصد الیه.
- ۳۳- ولا یعتبر التلفظ بالنیة و لا الاخطار بالبال.
- ۳۴- به عبارت «... او فقد احدهما...» دقیقاً توجه گردد که تصور نرود تفتن در عبارت است!
- ۳۵- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۱۳.

